

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس

جلسه ۲۲، دوره پارسیان

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۲۲، دوره پارسی است.

بسیار خوب، برای مرور، روایتمان را از تبعید به بابل کنار گذاشتیم.

بنی اسرائیل، مردم یهودا، در طول یک سفر طاقت‌فرسای ۹۰۰ مایلی از اورشلیم به بابل برده شده‌اند. و اکنون شاهد بازگشت حداقل برخی از این افراد به اورشلیم پس از تبعید در همان سفر خواهیم بود. در مورد تبعید می‌توانید تاریخ‌های ۵۸۶ تا ۵۳۹ را اینجا ببینید.

حال، این باید مشروط شود زیرا برخی از آنها در سال ۵۹۷ و برخی بسیار زودتر، مانند دانیال، تبعید شدند بنابراین، برای برخی، تبعید بسیار طولانی‌تر بود. و البته، برای آن دسته از آنها، اکثر آنها به هر حال در تبعید درگذشتند.

اما جوانانی که در سال ۵۸۶ تبعید شدند، سال‌ها بعد به عنوان بزرگسالان بالغ، احتمالاً افراد مسن‌تر بازگشتند و اورشلیم دوران جوانی یا کودکی خود را دیدند. در دوره پارسیان، باز هم، پارسیان بابل را فتح کردند و آن را تصرف کردند و احتمالاً بزرگترین امپراتوری تا به امروز در دوران باستان را داشتند. باز هم، ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم.

آنها مصر، تمام آسیای صغیر، یونان، اروپا و تمام مسیر تا رودخانه سند، یک امپراتوری عظیم را کنترل می‌کردند. و آنها یک سیستم بسیار خوب، سیستم اداری و سیستم پیک، بسیار شبیه به پونی اکسپرس، داشتند. آنها می‌توانستند پیام‌ها را از یک سر امپراتوری به سر دیگر در مدت زمان بسیار کوتاهی ارسال کنند، زیرا از این طریق، ایستگاه‌ها و اسب‌ها و سواران تغییر مسیر می‌دادند و پیام‌ها را به تخت جمشید یا شوش یا برخی دیگر از مراکز اصلی امپراتوری پارس می‌رساندند.

حالا، در واقع قبل از این زمان، ما شاهد ظهور کنیسه، بیت هاکنست، هستیم. و درک این نکته مهم است، که تاریخ اولیه کنیسه، یک تاریخ تاریخی است. ما اشاراتی داریم، مانند ارمیا ۳۹، بیت هاعام، خانه قوم ممکن است نوعی مرکز اجتماعی را نشان دهد که در زمان یوشیا یا شاید قبل از آن وجود داشته است.

بیت میدراش، خانه مطالعه یا یادگیری، که به معنای واقعی کلمه به معنای جستجو کردن است، نیز ممکن است به همین موضوع مرتبط باشد. باز هم، بیت هاکنست، خانه اجتماع، مرکز اجتماعی. اینها قطعاً در طول تبعید مورد استفاده قرار می‌گرفتند، که جامعه یهودی را در کنار هم نگه می‌داشت، آنها را متحد نگه می‌داشت، و آنها را با یکدیگر در ارتباط نگه می‌داشت.

باز هم، همانطور که اینجا می‌گویم، اغراق نیست اگر بگویم که مطمئناً، در اواخر تاریخ یهودیت، کنیسه واقعاً ایمان و هویت قوم یهود را نجات داد. و البته، پس از تخریب معبد، چه توسط سلیمان، چه معبد سلیمان توسط بابلی‌ها، و چه بعداً، معبد دومی که هیروود بازسازی کرد، که در ابتدا توسط زروبابل ساخته شده بود و توسط هیروود بازسازی شده بود و توسط رومی‌ها ویران شد، کنیسه حیاتی بود. وجود آن ضروری بود زیرا جایی برای قربانی کردن وجود نداشت.

آنها مجبور بودند خود را از نو بسازند. بنابراین، کنیسه یک نمونه اولیه یهودی برای کلیسای مسیحی است و یک پلتفرم عمومی از پیش موجود و کمکی در بشارت یهودی و غیریهودی برای کلیسای اولیه، برای حواریون، اولیه، پولس و دیگر حواریون در طول قرن اول برای گسترش انجیل فراهم می‌کند. بنابراین، به طور خلاصه، کنیسه نهادی بود که احتمالاً قبل از تبعید وجود داشته است.

احتمالاً مراکز اجتماعی یا مؤسسات مشابهی در داخل و اطراف یهودا وجود داشته است، اما به دلیل نیاز یهودیان به شناسایی با سایر یهودیان، در دوران تبعید رونق گرفت. بنابراین، همانطور که می‌دانیم، ایرانیان بابل را فتح کردند و همه چیز تغییر کرد. و ما دوباره این فرمان کوروش را می‌بینیم که در سال ۵۳۸ اعلام و منتشر شد و به همه مردم، نه فقط یهودیان، بلکه همه مردمی که در تبعید بودند و تبعید شده بودند، اجازه می‌داد به خانه‌های خود بروند و در صورت تمایل به سرزمین‌های خود بازگردند.

بنابراین، اولین گروه از تبعیدیان از اورشلیم به رهبری زروبابل به اورشلیم بازگشتند. و او نیز عضوی از نسل داوود بود، مطمئناً کاندیدای اصلی برای نوعی رهبری، شاید پادشاه، پادشاه نهبی یا قوم‌سالار. با این حال، عهد عتیق در مورد سرنوشت او سکوت کرده است.

و همانطور که می‌دانیم، به عنوان مسیحیان، یهودیان باید منتظر می‌ماندند تا یکی از اعضای خاندان داوود مسیح آنها شود. همانطور که تصویر نشان می‌دهد، معبد اورشلیم بازسازی شد، اما با ساختاری بسیار ساده‌تر، نه مانند معبد سلیمان، بلکه بسیار ساده‌تر. و مردم ناامید شدند.

بسیاری از کسانی که برگشتند آن را دیدند و ناامید شدند. اما حداقل آنها برخلاف خویشاوندانشان در بابل معبدی داشتند. بنابراین، امپراتوری پارس ساتراپی‌ها یا استان‌هایی داشت، استان‌های بزرگتر، و سپس استان‌های کوچکتر.

ساتراپی آن سوی رودخانه، ساتراپی یا ساتراپی‌ای بود که شامل یهودا می‌شد. و البته، آنها استانی به نام یهود داشتند که همان یهودا بود. پایتخت آن استان، اورشلیم بود.

با این حال، ما اینجا تصاویری از دوره بابلی داریم، جایی که استان قبلی میتزیا بود. و چند عکس از میتزیا هم آنجا هست. و البته، ما در مورد سکه‌های یهودی که در آن زمان وارد گردش شدند و همچنین مهرهای دسته‌کوزه یهودی صحبت کردیم.

حالا، آقایی که اینجا تصویرش هست، افرایم استرن، مرحوم افرایم استرن است. او به نوعی برجسته‌ترین متخصص جهان در مورد دوره حضور ایرانیان در سرزمین مقدس بود. او به معنای واقعی کلمه کتاب فرهنگ مادی کتاب مقدس را در دوره حضور ایرانیان نوشت.

هنوز هم خیلی خیلی مفید است. اینجا، نقشه استان یهود را نشان می‌دهد، همانطور که می‌توانیم از منابع و باستان‌شناسی تشخیص دهیم. خوب، پس ساخت معبد و خواندن شریعت توسط عزرا، همگی جنبه‌های مهمی بودند.

اما مهم‌ترین، از نظر باستان‌شناسی، بازسازی دیوارهای اورشلیم بود. ما این را به صورت هنری در اینجا به تصویر کشیده‌ایم. آنها مجبور بودند با یک دست بسازند و از دست دیگر برای نگه داشتن نیزه استفاده کنند، زیرا تهدید مداوم حمله از سوی همسایگان اورشلیم وجود داشت، که ایده بازسازی شهرشان توسط یهودیان را دوست نداشتند.

اکنون، برجی در امتداد شیب شرقی شهر داوود وجود دارد که بقایای مسیرهای پایینی آن، بقایای برجی است که توسط نحما ساخته شده است. و همانطور که از کتاب نحما می‌دانیم، نحما پس از درخواست اجازه برای آمدن به اورشلیم از پادشاه، به آنجا آمد. نحما به عنوان ساقی پادشاه، به اورشلیم آمد و شبانه با الاغ، خود در اطراف دیوارهای شهر گشت زد تا خساراتی را که نبوکدنصر چند دهه پیش به شهر وارد کرده بود، بررسی کند.

وقتی نحما به دامنه غربی، در واقع دامنه شرقی، شهر داوود رسید، مجبور شد از حیوان خود پیاده شود زیرا آوار و ویرانی زیادی در آنجا وجود داشت. او دوباره از تمام خانواده‌ها و طوایف مختلف بازگشتگان کمک خواست و به هر کدام بخشی از دیوار برای بازسازی داده شد. البته، بیشترین آسیب به این بخش شرقی شهر داوود به دلیل دامنه آنجا وارد شد.

و همانطور که از باستان‌شناسی می‌دانیم، آنها مجبور بودند دیوارهای شهر را در ارتفاع بالاتری از شیب بسازند. و بنابراین، بخشی از شهر، شهر قدیمی، شهر پیش از تبعید، متروکه شد. در دهه ۱۹۵۰، مایکل آویونا مقاله‌ای بسیار مهم و تأثیرگذار در مورد فصل سوم کتاب نحما با عنوان «دیوارهای نحما، نگاهی مینیمالیستی» در مجله اکتشاف اسرائیل نوشت.

آن، باز هم، یک مقاله بسیار معروف بود. این مثالی از آن مقاله است. و کاری که او انجام می‌دهد این است که نگاه می‌کند، زیرا نحما برنامه سفر بسیار دقیقی دارد وقتی که این تور نیمه‌شب را در اطراف دیوارهای اورشلیم انجام می‌دهد، از دروازه دره بیرون می‌آید و دور می‌زند و کل شهر داوود و فراتر از آن را می‌پیماید.

بنابراین، آویونا دوباره سعی می‌کند شهر پیش از تبعید را از توصیف نحما ۳ بازسازی کند. تا به امروز، فصل ۳ نحما بهترین توصیف از شهر پیش از تبعید اورشلیم است. توجه کنید که گفتم پیش از تبعید زیرا اینها ویرانه‌های اورشلیم از زمان معبد اول، از زمان ارمیا و قبل از آن هستند. بنابراین، این یک منبع بسیار مهم است.

با این حال، آویونا اشتباهاتی مرتکب شد. برای مثال، او به دیوار پهن اشاره کرد و تشخیص داد که به دلایلی این فقط بخش وسیعی از دیوار است. اما یک محقق اسرائیلی حدود 20 سال بعد مقاله آویونا را با مقاله‌ای دنبال کرد و استدلال کرد که دیوار پهن باید به عنوان یک دیوار گسترده ترجمه شود، دیواری که کل تپه غربی را پوشش می‌دهد.

بنابراین، این دیوار عریض در واقع بقایای دیوار قدیمی پیش از تبعید است که در اطراف تپه غربی قرار داشته است. به جای آویونا، این فقط بخش وسیعی از دیوار است. آویونا، باز هم، مینیمالیستی بود.

او معتقد بود که اورشلیم در زمان عهد عتیق، اورشلیم پیش از تبعید، اورشلیم در دوران سلطنت، اساساً به شهر داوود، اوئل و کوه صهیون، جایی که معبد و کاخ‌ها قرار داشتند، محدود می‌شد. او این واقعیت را که شواهد باستان‌شناسی فزاینده‌ای نشان می‌داد که اورشلیم در طول دو قرن آخر سلطنت بسیار بزرگتر بوده است، دنبال نمی‌کرد. فکر می‌کنم نزدیک به مرگش، او متوجه این موضوع شد، اما در اوایل، او یک مینیمالیست بود.

در اینجا نمونه‌ای از بازسازی یک هنرمند از آنچه اورشلیم در زمان نحما می‌توانست باشد، آورده شده است. آنها شهر اصلی داوود، کوه معبد و اوئل را دوباره مستحکم کردند، اما ظاهراً بازگشتگان تپه غربی را دوباره مستحکم نکردند. شاید به این دلیل که تعداد آنها بسیار کم بود، تعداد آنها به سادگی ارزش این کار را نداشت.

اما آنها اورشلیم را به اندازه اولیه‌اش، که تقریباً به زمان سلیمان برمی‌گردد، حفظ کردند. بعدها، قطعاً، در زمان حشمونیان، آن تپه غربی دوباره مستحکم شد. یوسفوس آن را دیوار اول نامید و تپه غربی برای اولین بار از سال ۵۸۶ توسط دیواری محصور شد.

با بازگشت به ایران، باید درک کنیم که اکثر یهودیان در تبعید ماندند، تصمیم گرفتند در تبعید بمانند و در تبعید درگذشتند. برخی از وقایع کتاب عزرا، نحمیا و مطمئناً در کتاب استر در ایران رخ می‌دهد. و این هم منظره‌ای عالی از تخت جمشید، پایتخت سلطنتی ایران است.

معماری زیبا و باورنکردنی آنجا که هنوز ویرانه‌هایی از آن باقی مانده، تا به امروز چشمگیر است. و در نهایت شوش، پایتخت ثانویه، دوباره صحنه کتاب استر. فقط ویرانه‌های وسیع، که به خوبی تخت جمشید حفظ نشده‌اند.

بخش زیادی از آن از خشت خام ساخته شده است، اما هنوز هم مکانی چشمگیر است که تا سقوط شاه در دهه ۱۹۷۰ کارهای معماری و باستان‌شناسی زیادی در آنجا انجام شده است. و در نهایت، پاسارگاد را داریم که باغ‌ها و کاخ بزرگ کوروش کبیر و محل دفن او بود. بنابراین، ایران، اگرچه هنوز هم حاکم مطلق قوم یهود بود، اما بسیار ملایم‌تر عمل کرد و به فرماندارانی مانند نحمیا و دیگران که یهودی بودند و عمدتاً بر استان یهودا نظارت داشتند، خودمختاری محدودی داد.

یهودیان تحت حکومت پارسیان رونق داشتند تا اینکه هلنیسم ظهور کرد و تهدیدی حتی جدی‌تر با آن جهان‌بینی کاملاً متضاد که هلنیسم به ارمغان آورد، پدیدار شد. بسیار سپاسگزارم.

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۲۲، دوره پارسی است.